



استفن والت بررسی کرد: تنها پایان رابطه ویژه آمریکا با اسرائیل می تواند نشانه‌ای از پایان واقعی جنگ در غزه باشد

صلح ناپایدار ترامپ

عینیت می یابد.

از ۲ سال گذشته و پس از ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳، جهان پیش از هر زمان دیگری به مفروضات واقع‌گرایی توجه کرده است. ناکارآمدی «حقوق بین‌الملل»، «نتایج‌های بین‌المللی» و «نظم مبتنی بر قوانین» در جلوگیری از نسل‌کشی اسرائیل در غزه، اثبات کرد نظم آمریکایی پساجنگ‌سرد دیگر از قواره افتاده است و شاید در انداختن طرحی نو یک ضرورت است.

جالب اینجاست که رئیس‌جمهوری آمریکا پیش از هرکسی اصرار دارد از نظم آمریکا‌ساخته جهان عبور کند. دونالد ترامپ در سخنرانی خود در سازمان ملل متحد در ۲۳ سپتامبر، این نهاد «جهان‌گرایانه» را به باد انتقاد گرفت و آن را متهم کرد «برای ما مشکلات تازه‌ای می‌آفریند». مارکو روبیو، وزیر خارجه ایالات متحده این نظم را هم «تنه» و هم «ایزاری علیه خود آمریکا» خوانده است.

ترامپ این هفته در خاورمیانه جشن صلح برپا کرد و ادعا کرد جنگ غزه دیگر تمام شده است. این موضوع حساسیت استفن والت، استاد واقع‌گرای دانشگاه هاروارد و یکی از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل معاصر را که خالق نظریه صلح ناپایدار است، به چالش کشید. او در سخنرانی خود در دانشگاه هاروارد، این موضوع را به چالش کشید و گفت: «این موضوع حساسیت است و باید به آن با احتیاط برخورد کرد». او همچنین گفت: «این موضوع حساسیت است و باید به آن با احتیاط برخورد کرد».

او همچنین گفت: «این موضوع حساسیت است و باید به آن با احتیاط برخورد کرد».

او همچنین گفت: «این موضوع حساسیت است و باید به آن با احتیاط برخورد کرد».

او همچنین گفت: «این موضوع حساسیت است و باید به آن با احتیاط برخورد کرد».

او همچنین گفت: «این موضوع حساسیت است و باید به آن با احتیاط برخورد کرد».

او همچنین گفت: «این موضوع حساسیت است و باید به آن با احتیاط برخورد کرد».

او همچنین گفت: «این موضوع حساسیت است و باید به آن با احتیاط برخورد کرد».

او همچنین گفت: «این موضوع حساسیت است و باید به آن با احتیاط برخورد کرد».

او همچنین گفت: «این موضوع حساسیت است و باید به آن با احتیاط برخورد کرد».



«طرح صلح»

توسط

«میانجیگران»

آمریکایی

طرفدار

سرسخت

اسرائیل (استیو

وینکاف و

جارد کوشنر)

با مشارکت

حداقلی

فلسطینیان

تدوین شد. در

شکل نهایی

خود، این طرح

بیشتر به یک

اولتیماتوم

شباهت

داشت تا یک

توافق مذاکره

شده. این

طرح، برخی از

جاده‌طلبی‌های

حداکثری راست

افراطی اسرائیل

(مانند الحاق

غزه و اخراج

دائمی ساکنان

فلسطینی آن)

را رد می‌کند، اما

فلسطینی‌ها را

ملزم به انجام

مجموعه‌ای از

اصلاحات دشوار

و غیرقابل تأیید

می‌کند

است و دولت آمریکا رسماً متعهد به حفظ «برتری کیفی نظامی» اسرائیل است، حتی با وجود اینکه اسرائیل از نظر درآمد سرانه در رتبه شانزدهم جهان قرار دارد و زادخانه قابل توجهی از سلاح‌های هسته‌ای دارد. در مجموع حدود ۴ میلیارد دلار کمک نظامی سالانه در طول جنگ اسرائیل و حماس افزایش زیادی یافت که مالیات‌دهندگان آمریکایی حدود ۲۲ میلیارد دلار از آن را تأمین مالی کردند. این حمایت بی‌قید و شرط، دلیل اصلی عدم محبوبیت ایالات متحده در اکثر کشورهای خاورمیانه است، حتی در حالی که حاکمان آنها همچنان برای به دست آوردن سلاح، سرمایه‌گذاری و دسترسی به بازار، به چاپلوسی دولت ایالات متحده ادامه می‌دهند. حمایت بی‌قید و شرط از اسرائیل، با تضعیف ادعاهای واشنگتن مبنی بر مدافع سرسخت حقوق بشر بودن و در نتیجه برتری اخلاقی نسبت به رقبای قدرت‌های بزرگی مانند روسیه یا چین، قدرت نرم آمریکا را کاهش می‌دهد. این نوع ریاکاری ممکن است با توجه به اولویت پایینی که دولت ترامپ برای چنین آرمان‌هایی قائل است، نگران‌کننده نباشد، اما همچنان با آرمان‌های لیبرال آمریکا در تضاد است.

این رابطه ویژه همچنین به این معنی است که یک واحد سیاسی کوچک با کمتر از ۱۰ میلیون نفر جمعیت، پهنای باند نامتناهسی را در حیات سیاسی قدرتمندترین کشور جهان مصرف می‌کند. میزان پوشش خبری این جغرافیای کوچک را در مقایسه با میزان ستون‌ها و زمان پخش اختصاص داده شده به کشورهای بزرگ‌تر و استراتژیک‌تر مانند هند، ژاپن، اندونزی، نیجریه یا برزیل در نظر بگیرید. ارزش تقریباً جمعیت و تولید ناخالص داخلی یکسانی با اسرائیل دارد و میزان بسیاری از آژانس‌های بین‌المللی است، اما آمریکایی‌ها فقط به صورت پراکنده در مورد آن می‌شوند. یا به تعداد اندیشکده‌ها و گروه‌های لابی‌گری اختصاص داده شده به این کشور کوچک و میزان زمانی که سیاستمداران آمریکایی به مشکلات آن اختصاص می‌دهند، نگاه کنید. علاوه بر این، مسائل مربوط به این واحدکوچک به طور معمول به حیات فرهنگی و فکری گسترده‌تر

ساعتی که رئیس جمهوری، مشاوران ارشد او و سایر مقامات ارشد به این مسائل اختصاص می‌دهند، ساعتی است که نمی‌توانند صرف کار روی مشکلاتی با اهمیت مستقیم بسیار بیشتر برای امنیت و رفاه ایالات متحده کنند.

به همین دلیل است که من و دیگران بارها از ایالات متحده خواسته‌ایم که رابطه‌ای عادی با اسرائیل داشته باشد، رابطه‌ای که با اندازه و اهمیت استراتژیک آن و انطباق آن با منافع ایالات متحده هماهنگ باشد. در یک رابطه عادی، واشنگتن دیگر وانمود نمی‌کند که منافع ایالات متحده و اسرائیل یکسان است. اگر به شیوه‌ای عمل کند که مغایر با ترجیحات ایالات متحده باشد، مثلاً با ساخت شهرک‌های بیشتر در سرزمین‌های اشغالی - با مخالفت شدید ایالات متحده روبه‌رو خواهد شد.

برخی از ناظران ممکن است استدلال کنند که یک رابطه عادی منطقی نیست زیرا اسرائیل به دلیل ریشه‌های تاریخی، تاریخ طولانی و غم‌انگیز یهود ستیزی مسیحیان، میراث هولوکاست و حضورش در منطقه‌ای بسیار پرمناقشه، یک کشور عادی نیست. شاید، اما در سال ۲۰۲۵، شیوه‌هایی که اسرائیل «عادی» نیست، در واقع دلایلی برای کاهش حمایت ایالات متحده به جای حفظ آن است. همان طور که ایان لوستیک اخیراً مشاهده کرده است، اسرائیل به طور فزاینده‌ای با تعریف بهزکل دور، دانشمند علوم سیاسی اسرائیلی، از «دولت دیوانه» مطابقت دارد، دولتی که: ۱-اهداف تهاجمی را دنبال می‌کند که اغلب برای دیگران مضر است ۲-تهدید به شدت رادیکال به چنین اهدافی نشان می‌دهد ۳- با وجود تمایل به عمل غیراخلاقی، حس جمعیت و تولید ناخالص داخلی یکسانی با اسرائیل دارد و میزان بسیاری از آژانس‌های بین‌المللی است، اما آمریکایی‌ها فقط به صورت پراکنده در مورد آن می‌شوند.

این کشور کوچک و میزان زمانی که سیاستمداران آمریکایی به مشکلات آن اختصاص می‌دهند، نگاه کنید. علاوه بر این، مسائل مربوط به این واحدکوچک به طور معمول به حیات فرهنگی و فکری گسترده‌تر



متحده بد و برای اسرائیل فاجعه‌بار بوده است، چراکه اسرائیل در حال دست دادن حمایت در خارج، ترققه فزاینده در داخل، گرایش بیشتر و بیشتر به سمت راست مسیحایی و رنج بردن از مهاجرت مداوم نخبگان تحصیلکرده و دارای تحرک اقتصادی است. سیاست «عادی بودن» در درازمدت برای آمریکا بهتر خواهد بود، حتی اگر به نفع آپیک، سازمان صهیونیستی آمریکا، مسیحان متحد برای اسرائیل و سایر گروه‌هایی که رابطه ویژه را زنده نگه داشته‌اند، به اسرائیل در وضعیت فعلی‌اش کمک کرده‌اند و اسرائیل را قادر ساخته‌اند تا رنج قابل توجهی را بر میلیون‌ها نفر از اتباع فلسطینی ناخواسته خود تحمیل کند، نباید.

متحده بد و برای اسرائیل فاجعه‌بار بوده است، چراکه اسرائیل در حال دست دادن حمایت در خارج، ترققه فزاینده در داخل، گرایش بیشتر و بیشتر به سمت راست مسیحایی و رنج بردن از مهاجرت مداوم نخبگان تحصیلکرده و دارای تحرک اقتصادی است. سیاست «عادی بودن» در درازمدت برای آمریکا بهتر خواهد بود، حتی اگر به نفع آپیک، سازمان صهیونیستی آمریکا، مسیحان متحد برای اسرائیل و سایر گروه‌هایی که رابطه ویژه را زنده نگه داشته‌اند، به اسرائیل در وضعیت فعلی‌اش کمک کرده‌اند و اسرائیل را قادر ساخته‌اند تا رنج قابل توجهی را بر میلیون‌ها نفر از اتباع فلسطینی ناخواسته خود تحمیل کند، نباید.

متحده بد و برای اسرائیل فاجعه‌بار بوده است، چراکه اسرائیل در حال دست دادن حمایت در خارج، ترققه فزاینده در داخل، گرایش بیشتر و بیشتر به سمت راست مسیحایی و رنج بردن از مهاجرت مداوم نخبگان تحصیلکرده و دارای تحرک اقتصادی است. سیاست «عادی بودن» در درازمدت برای آمریکا بهتر خواهد بود، حتی اگر به نفع آپیک، سازمان صهیونیستی آمریکا، مسیحان متحد برای اسرائیل و سایر گروه‌هایی که رابطه ویژه را زنده نگه داشته‌اند، به اسرائیل در وضعیت فعلی‌اش کمک کرده‌اند و اسرائیل را قادر ساخته‌اند تا رنج قابل توجهی را بر میلیون‌ها نفر از اتباع فلسطینی ناخواسته خود تحمیل کند، نباید.

بدون روتوش



محمدحسین فاضلی

کارشناس مسائل فلسطین

تغییر مفهوم بازدارندگی

وتفکیک اجتماعی پس از۱۷اکتبر

دانیل بایمن استاد دانشکده بخش خارجی دانشگاه جورج تاون و مدیر برنامه جنگ، تهدیدات نامنظم و تروریسم در مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی یادداشتی نوشته است که در آن به بررسی ۶ تغییر نگرش راهبردی در اسرائیل پس از ۱۷ اکتبر پرداخته است. این تغییرات را ناشی از شوک طوفان الاقصی دانسته که برخی از آنها از منظر او هزینه و مشکلات را برای اسرائیل بیشتر خواهد کرد.

یکی از تغییرات مورد اشاره این استاد آمریکایی، ممکن نبودن کنترل و کنار آمدن با مقاومت حماس از مسیر انگیزه بخشی‌های اقتصادی و امنیتی است. او می‌نویسد: «قبل از ۱۷ اکتبر، اسرائیل بر ترکیبی از اجبار و انگیزه برای مدیریت حماس تکیه می‌کرد و متقاعد شده بود که انگیزه‌های مادی و فشار، یک شریک حکومتی عمل‌گرا در غزه ایجاد کرده است. در لبنان، اسرائیل عمدتاً بر بازدارندگی برای مقابله با حزب‌الله تمرکز کرده بود و از تهدید مجازات برای منصرف کردن این گروه از حمله استفاده می‌کرد. ۱۷ اکتبر این فرض را درهم شکست که می‌توانید دشمنان را مدیریت کنید، بر موضوع بنیامین نتانیاو مبنی بر عدم مذاکره با حماس تأکید کرد و منجر به عملیات همه‌جانبه علیه حزب‌الله، ایران و اهداف نظامی در سوریه شد.»

نتیجه‌گیری دومی که او معتقد است اسرائیل گرفته و بسیار حائز اهمیت و تأثیرگذار بر آینده روند پرونده فلسطین و رفتار اسرائیل خواهد بود، این است که بازدارندگی مستلزم نابودی کامل توانایی دشمن است. او می‌گوید این تغییر نگرش موجب شده نتانیاو بر «یابودی توانایی‌های نظامی و حکومتی حماس» و «اطمینان از اینکه غزه دیگر تهدیدی برای اسرائیل نخواهد بود» تأکید کند و همواره تکرار کند که جز این مسأله پیروزی ممکن نخواهد بود.

اما سؤال اصلی اینجاست که امکان نابودی کامل همه دشمنان اسرائیل محدود است. بایمن معتقد است: «ریشه‌کن کردن یک مخالف دارای پایگاه اجتماعی مستلزم اشغال، فرسایشی و الزام داشتن جایگزینی سیاسی است؛ اقداماتی که حتی در غزه نیز پرهزینه است و در ایجاد بزرگ در لبنان، سوریه یا یمن غیرممکن است. اسرائیل بین بازدارندگی (که تنها زمانی مؤثر است که دشمنان چیزی برای از دست دادن داشته باشند) و جایگزینی رژیم (که وقتی اقدامات اسرائیل میانه‌روها را بیشتر از افراطی‌ها تضعیف می‌کند، از بین می‌رود) در نوسان است. در جایگزین‌ها، خطر ایجاد خلأی را در پی دارد که دشمنان به نفعار «عادی بودن» در درازمدت برای آمریکا بهتر خواهد بود، حتی اگر به نفع آپیک، سازمان صهیونیستی آمریکا، مسیحان متحد برای اسرائیل و سایر گروه‌هایی که رابطه ویژه را زنده نگه داشته‌اند، به اسرائیل در وضعیت فعلی‌اش کمک کرده‌اند و اسرائیل را قادر ساخته‌اند تا رنج قابل توجهی را بر میلیون‌ها نفر از اتباع فلسطینی ناخواسته خود تحمیل کند، نباید.

متحده بد و برای اسرائیل فاجعه‌بار بوده است، چراکه اسرائیل در حال دست دادن حمایت در خارج، ترققه فزاینده در داخل، گرایش بیشتر و بیشتر به سمت راست مسیحایی و رنج بردن از مهاجرت مداوم نخبگان تحصیلکرده و دارای تحرک اقتصادی است. سیاست «عادی بودن» در درازمدت برای آمریکا بهتر خواهد بود، حتی اگر به نفع آپیک، سازمان صهیونیستی آمریکا، مسیحان متحد برای اسرائیل و سایر گروه‌هایی که رابطه ویژه را زنده نگه داشته‌اند، به اسرائیل در وضعیت فعلی‌اش کمک کرده‌اند و اسرائیل را قادر ساخته‌اند تا رنج قابل توجهی را بر میلیون‌ها نفر از اتباع فلسطینی ناخواسته خود تحمیل کند، نباید.

متحده بد و برای اسرائیل فاجعه‌بار بوده است، چراکه اسرائیل در حال دست دادن حمایت در خارج، ترققه فزاینده در داخل، گرایش بیشتر و بیشتر به سمت راست مسیحایی و رنج بردن از مهاجرت مداوم نخبگان تحصیلکرده و دارای تحرک اقتصادی است. سیاست «عادی بودن» در درازمدت برای آمریکا بهتر خواهد بود، حتی اگر به نفع آپیک، سازمان صهیونیستی آمریکا، مسیحان متحد برای اسرائیل و سایر گروه‌هایی که رابطه ویژه را زنده نگه داشته‌اند، به اسرائیل در وضعیت فعلی‌اش کمک کرده‌اند و اسرائیل را قادر ساخته‌اند تا رنج قابل توجهی را بر میلیون‌ها نفر از اتباع فلسطینی ناخواسته خود تحمیل کند، نباید.

آمریکا سرایت می‌کند. حمله فعلی به دانشگاه‌ها ریشه‌های زیادی دارد، اما با اتهامات اغراق‌آمیز یهودستیزی ناشی از دانشجویانی (که بسیاری از آنها یهودی هستند) که به نسل‌کشی غزه و نقش ایالات متحده در حمایت از آن اعتراض دارند، تشدید شده است. حملات به آزادی دانشگاهی و به طور کلی تر به آزادی بیان صرفاً با انگیزه نادرست محافظت از اسرائیل در برابر انتقاد و حفظ رابطه ویژه صورت نمی‌گیرد، اما این هدف برای برخی عنصری از معادله است.

توافق کمپ دیوید در سال ۱۹۷۸ اختصاص داد و بیبل کلینتون نیز سعی کرد کاری مشابه انجام دهد و این حتی شامل تمام ساعاتی که آنها خارج از خود اجلاس‌ها صرف این مسائل کردند، نمی‌شود. جورج دبلیو بوش، باراک اوباما و جو بایدن همگی روزه‌ها، اگر نکوبیم هفته‌ها، را به مسائل مربوط به اسرائیل اختصاص دادند و آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه، در طول چهار سال ریاست جمهوری خود ۱۶ سفر به آنجا انجام داد، اما تنها چهار سفر به کل قاره آفریقا داشت.

حتی ترامپ نیز توجه شده است که نمی‌توانند از این موضوع دور بمانند یا سیاست اسرائیل را به طور کامل به زیرستان خود واگذار کند و هر



اسرائیل به طور

فزاینده‌ای با

تعریف بهزکل

دور، دانشمند

علوم سیاسی

اسرائیلی، از

«دولت دیوانه»

مطابقت دارد،

دولتی که

اهداف تهاجمی

را دنبال می‌کند

که اغلب برای

دیگران مضر

است